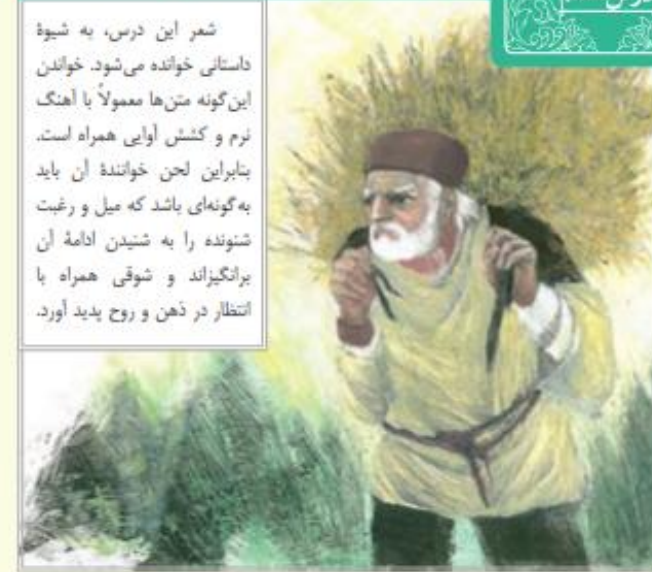


شعر این درس، به شیوه داستانی خوانده می‌شود. خواندن این گونه متن‌ها معمولاً با آهنگ نرم و کشش آوایی همراه است. بنابراین لحن خواننده آن باید به گونه‌ای باشد که میل و رغبت شنونده را به شنیدن ادامه آن برانگیزاند و شوقی همراه با انتظار در ذهن و روح پدید آورد.



پشای خار می برد به پشت
هر قدم داد گلری می‌کاشت
و ای نوازنده دل‌های نژاد
پر عزیزی که کردی با من

خارکش پیری با دلق درشت
لنگ لنگان قدمی برمی‌داشت
کای فرانده این پرخ بلند
کنم از جیب فکر تا دامن

قالب این شعر **مثنوی** است. خارکش پیری با دلق درشت پشته ای خار همی برد به پشت

بازگردانی: پیرمردی خارکش، با جامه ای پشمین و کهنه و ضخیم، انبوهی از خارها را بر روی پشت خود می برد.

نکات ادبی: «درشت» و «پشت» کلمات قافیه هستند. «پشت» و «پشته» جناس دارند. «خارکش» و «خار» و «پشته» مراعات نظیر دارند.

نکات زبانی: «خارکش پیری» واژه ای غیر ساده (مشتق - مرکب) است. «همی برد» به معنی «می برد» و ماضی استمراری است.

لنگ لنگان قدمی بر می داشت هر قدم دانه ی شکری می کاشت

بازگردانی: پیرمرد، لنگ لنگان قدم بر می داشت و با هر قدمی که بر می داشت؛ خدا را شکر می گفت.

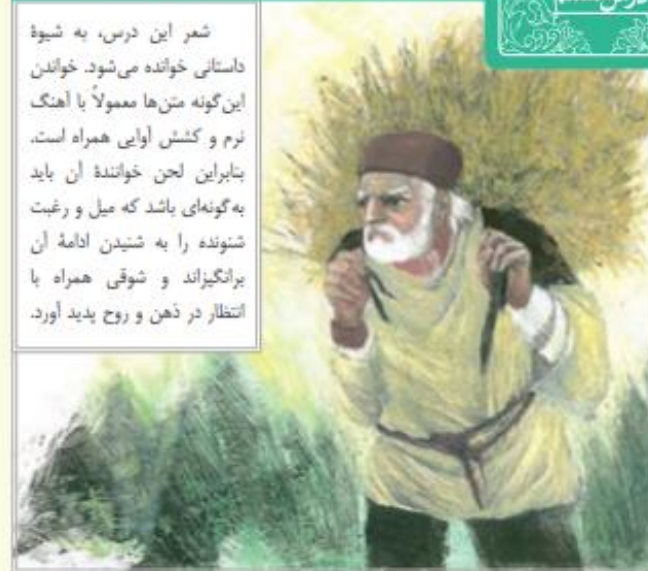
نکات ادبی: «دانه ی شکر» اضافه تشبیهی است. «قدم» آرایه تکرار دارد.

نکات زبانی: «بر می داشت» فعل پیشوندی است. «هر قدم» گروه اسمی است. «قدم» هسته ی گروه و «هر» وابسته پیشین است. «دانه ی شکری» گروه اسمی است. «دانه» هسته ی گروه و «شکری» وابسته پسین است. «لنگ لنگان» قید حالت است.

آزادگی



شعر این درس، به شیوه داستانی خوانده می شود. خواندن این گونه متن ها معمولاً با آهنگ نرم و کشش آوایی همراه است. بنابراین لحن خواننده آن باید به گونه ای باشد که میل و رغبت شنونده را به شنیدن ادامه آن برانگیزاند و شوقی همراه با انتظار در ذهن و روح پدید آورد.



پشای خار می برد به پشت
هر قدم دانه شکری می کاشت
و ای نوازنده دل های نژاد
پر عزیزی که مکدوی با من

خارکش پیری با دلق داشت
لنگ لنگان قدمی بر می داشت
کای فراننده این پرخ بلند
کنم از جیب فکر تا دامن

کای فرازنده ی این چرخ بلند و ای نوازنده ی دل های نژند

بازگردانی: پیر مرد می گفت که: ای خدایی که برپا دارنده ی این آسمان بلند هستی و ای خدایی که نوازشگر دل های غمگین و افسرده هستی.

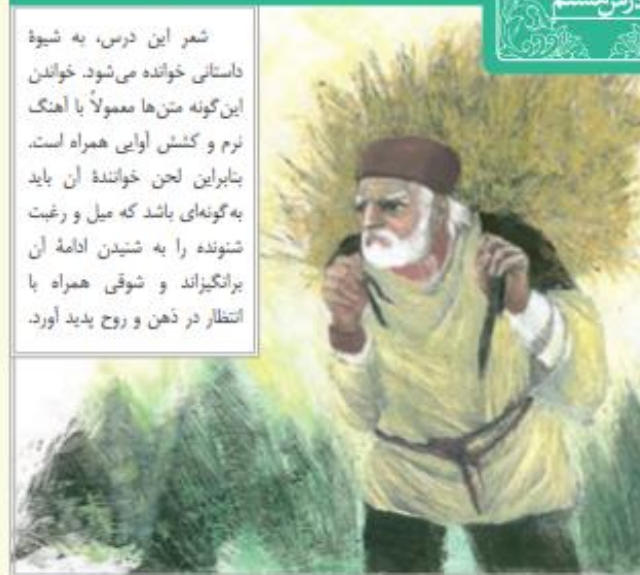
نکات ادبی: بیت سوم و چهارم «موقوف المعانی» هستند. «بلند» و «نژند» واژه های قافیه هستند. واج آرایی در حرف «ن» وجود دارد. «چرخ» استعاره از «آسمان» دارد.

نکات زبانی: «کای» کوتاه شده ی «که ای» است. در مصرع اول و مصرع دوم «ای» حرف ندا و «خدا» منادای محذوف است. در هر دو مصرع، فعل «هستی» محذوف است.

آزادگی



شعر این درس، به شیوه داستانی خوانده می شود. خواندن این گونه متن ها معمولاً با آهنگ نرم و کشش آوایی همراه است. بنابراین لحن خواننده آن باید به گونه ای باشد که میل و رغبت شنونده را به شنیدن ادامه آن برانگیزاند و شوقی همراه با انتظار در ذهن و روح پدید آورد.



پشای خار می برد به پشت
هر قدم دانه گلری می کاشت
و ای نوازنده دل های نژند
پر عزیزی که گمردی با من

خارکش پیری با دلق داشت
لنگ لنگان قدمی برمی داشت
کای فرازنده این چرخ بلند
کنم از جیب فکر تا دامن

کنم از جیب نظر تا دامن چه عزیزی که نکردی با من

بازگردانی: وقتی از سر تا پا به خود نگاه می‌کنم؛ می‌بینم که جز با عزت و بزرگواری با من رفتار نکرده‌ای.

نکات ادبی: «از جیب تا دامن» کنایه از تمام وجود است. «جیب» و «دامن» تناسب و مراعات نظیر دارند.

نکات زبانی: «نظر کردن» به معنی «بررسی کردن و نگاه کردن» است.

آزادگی

درس هشتم

شعر این درس، به شیوه داستانی خوانده می‌شود. خواندن این گونه متن‌ها معمولاً با آهنگ نرم و کشش آوایی همراه است. بنابراین لحن خواننده آن باید به گونه‌ای باشد که میل و رغبت شنونده را به شنیدن ادامه آن برانگیزاند و شوقی همراه با انتظار در ذهن و روح پدید آورد.



پشای خار می‌برد به پشت
هر قدم دانه‌کلری می‌کاشت
و ای نوازنده دل‌های نژند
چه عزیزی که نکردی با من

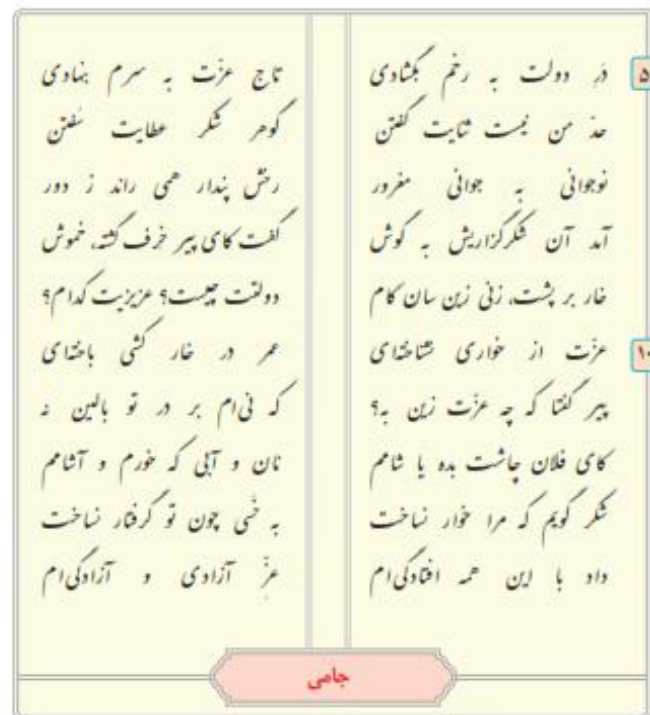
خارکش پیری با دلق داشت
لنگ‌لنگان قدمی برمی‌داشت
کای فرزانده این برج بلند
کنم از جیب نظر تا دامن

در دولت به رخم بگشادی تاج عزت به سرم بنهادی

بازگردانی: دروازه‌ی خوشبختی را به روی من باز کردی و تاجی از عزت و بزرگی بر سر من قرار دادی.

نکات ادبی: «در دولت» اضافه استعاری و «تاج عزت» اضافه تشبیهی هستند. «در دولت به روی کسی گشودن» و «تاج عزت بر سر کسی نهادن» کنایه از خوشبخت ساختن او است. «تاج» و «سر» تناسب معنایی دارند.

نکات زبانی: در «به رخم»، «به» حرف اضافه و «رخ» متمم و ضمیر «م»، مضاف الیه است.



حدّ من نیست ثنایت گفتن گوهر شکر عطایت سفتن

بازگردانی: خداوندا، من در حد و اندازه ای نیستم که بتوانم حمد و ثنای تو را بگویم و تو را ستایش کنم. من از انجام شکرِ تک تک عطا و بخشش های تو، عاجز و ناتوان هستم.

نکات ادبی: «گوهر شکر» اضافه تشبیهی است. «سفتن گوهر شکر عطا» کنایه از شکرگزاریِ تک تک نعمت های خداوند است.

نکات زبانی: «عطایت» به معنی «عطای تو» و «سفتن» به معنی «سوراخ کردن» است. «گوهر شکر عطای تو» گروه اسمی است. «گوهر» هسته و «شکر»، «عطا» و «تو» وابسته های پسین هستند.

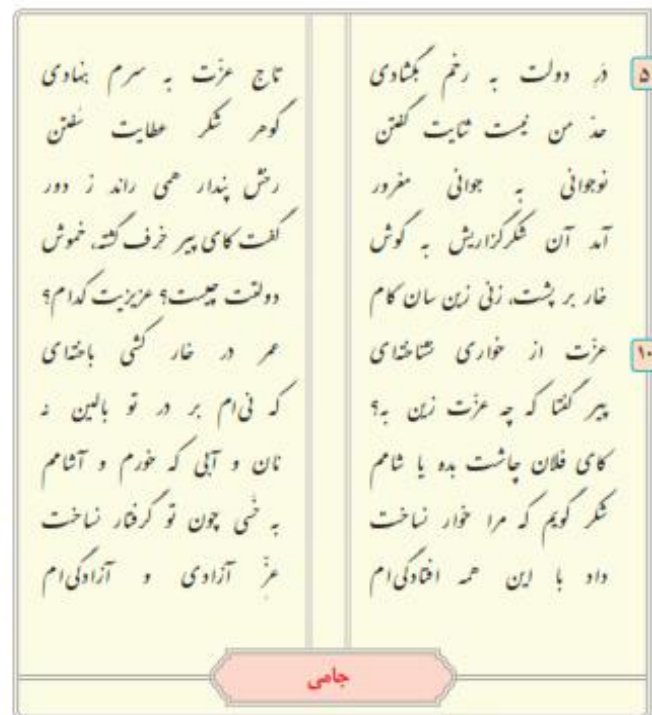


نوجوانی به جوانی مغرور رخش پندار همی راند ز دور

بازگردانی: نوجوانی که به جوانی خود مغرور بود، فکر و خیالات باطل خود را به سرعت بر زبان جاری ساخت و بیان کرد.

نکات ادبی: «رخش پندار» اضافه تشبیهی است. «رخش پندار راندن از دور» کنایه از بیان کلام و قضاوت عجولانه است.

نکات زبانی: «همی راند» به معنی «می راند» و ماضی استمراری است.

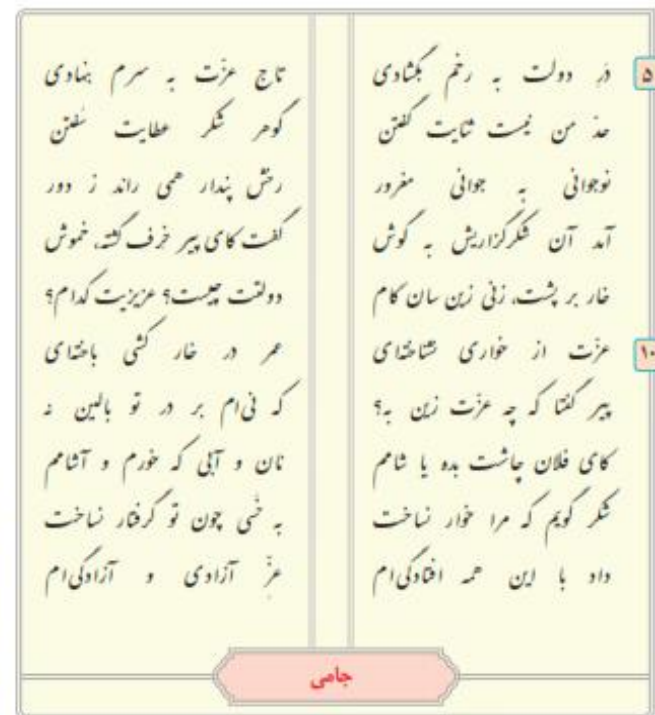


آمد آن شکرگزاریش به گوش گفت: کای پیر خرف گشته خاموش

بازگردانی: آن شکرگزاری پیرمرد به گوش او رسید و گفت: ای پیرمرد خرف و نادان، ساکت و خاموش شو.

نکات ادبی: «به گوش آمدن» کنایه از شنیدن است. واج آرایی حرف «ش» دارد.

نکات زبانی: «ش» در «شکرگزاریش» ضمیر سوم شخص مفرد و پیوسته یا متصل و مرجع آن «پیرمرد» است. «کای» کوتاه شده ی «که ای» است.



خار بر پشت زنی زین سان گام دولت چیست؟ عزیزیت کدام؟

بازگردانی: خار بر پشت خود حمل می کنی و به این گونه
لنگ لنگان قدم بر می داری؛ خوش بختی و عزیزتی و
بزرگواری تو کجاست؟

نکات ادبی: «دولت چیست؟» و «عزیزیت کدام؟» استفهام
یا پرسش انکاری هستند.

نکات زبانی: در مصرع اول فعل «برمی داری» بعد از «گام»
به قرینه معنوی حذف شده است.



عزت از خواری نشناخته ای عمر در خارکشی باخته ای

بازگردانی: تو هنوز فرق عزت و بزرگواری را با خواری و پستی نمی دانی و عمر خودت را در خارکشی، تلف کرده ای.

نکات ادبی: «عزت» و «خواری» تضاد دارند. «عمر باختن» کنایه از تلف کردن و هدر دادن زندگی است.

نکات زبانی: مصرع اول یک جمله و مصرع دوم نیز یک جمله است. «عزت» و «عمر» در هر دو جمله مفعول و «خواری» و «خارکشی» متمم هستند.

در دولت به رنم بکشادی حذ من بست ثبات گفتن نوجوانی به جوانی منور آمد آن فکرگزارش به کوش خار بر پشت زنی زن سان کام عزت از خواری شناختی پیر گفتا که چه عزت زن به؟ کای فلان پاشت به یا شام نکر گویم که مرا خوار ساخت داد با این همه افتادگی ام	تاج عزت به سرم بنمادی کومر نکر عطایت سخن رقت پندار می راند ز دور گفت کای پیر زرف کت، خوش دولت پیست؟ عزیزت کدام؟ عمر در خارکشی باشتی که نی ام بر در تو بالین نه نان و آبی که خورم و آشام به نمی چون تو گرفتار ساخت عز آزادگی و آزادگی ام
---	--

جامی

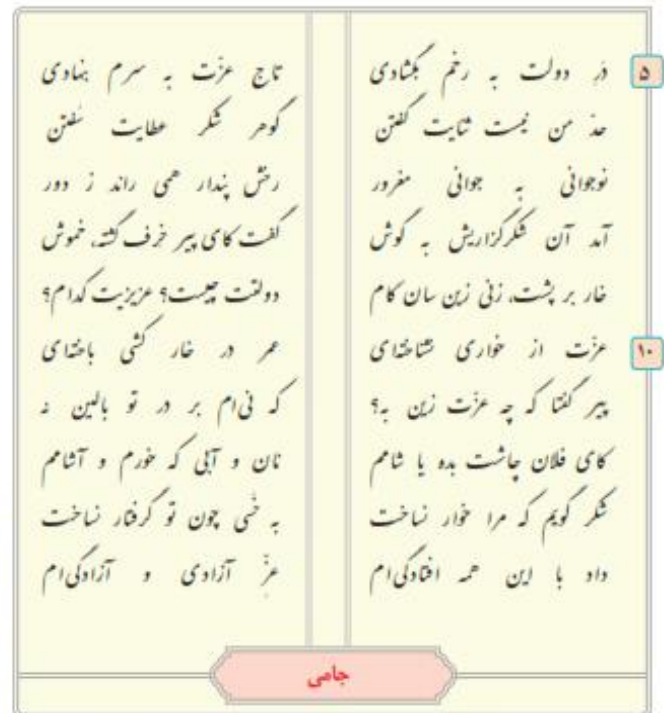


پیر گفتا که چه عزت زین به؟ که نی ام بر در تو بالین نه

بازگردانی: پیرمرد پاسخ داد و گفت: چه عزتی از این بهتر است که بر در خانه ی تو برای گدایی نمی آیم و محتاج تو نیستیم.

نکات ادبی: «بر در خانه ی کسی بالین نهادن» کنایه از «محتاج و نیازمند او بودن» است. مصرع اول «استفهام یا پرسش انکاری» است. «به» و «نه» جناس ناقص دارند.

نکات زبانی: «نی ام» به معنی «نیستم» می باشد. فعل «است» در مصرع اول به قرینه معنوی حذف شده است. «نه» بن مضارع از مصدر «نهادن» است.

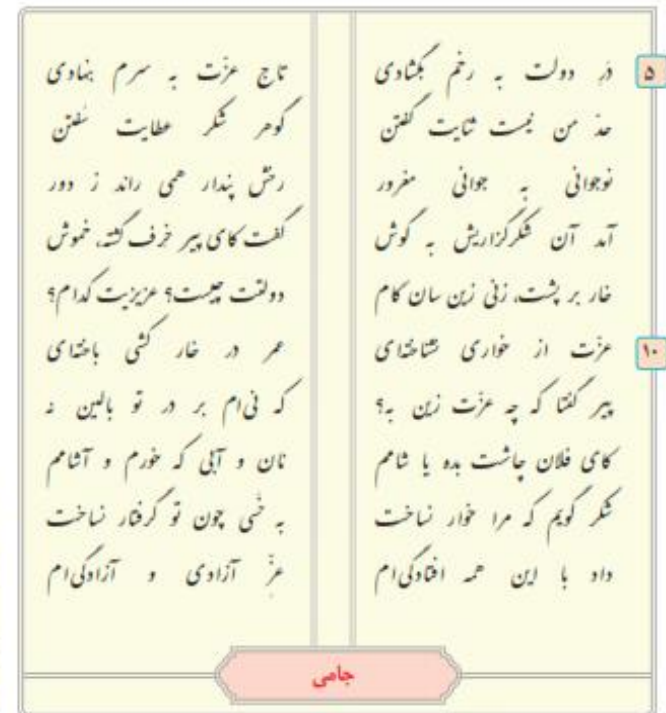


کای فلان چاشت بده یا شامم نان و آبی که خورم و آشامم

بازگردانی: که ای فلانی چاشت یا شام و نانی که بخورم و آبی که بیاشامم، به من بده.

نکات ادبی: این بیت با بیت قبل «موقوف المعانی» است. «چاشت»، «شام»، «نان»، «آب»، «خوردن» و «آشامیدن» با هم مراعات نظیر دارند. اگر مصرع دوم را مرتب کنیم به این شکل در خواهد آمد: «نانی که ← بخورم و آبی که ← بیاشامم» به این شیوه ی بیان مرتب، آرایه ی «لف و نشر مرتب» گفته می شود.

نکات زبانی: «فلان» ضمیر مبهم است. «چاشت»، «شام»، «نان»، «آب» مفعول هستند.

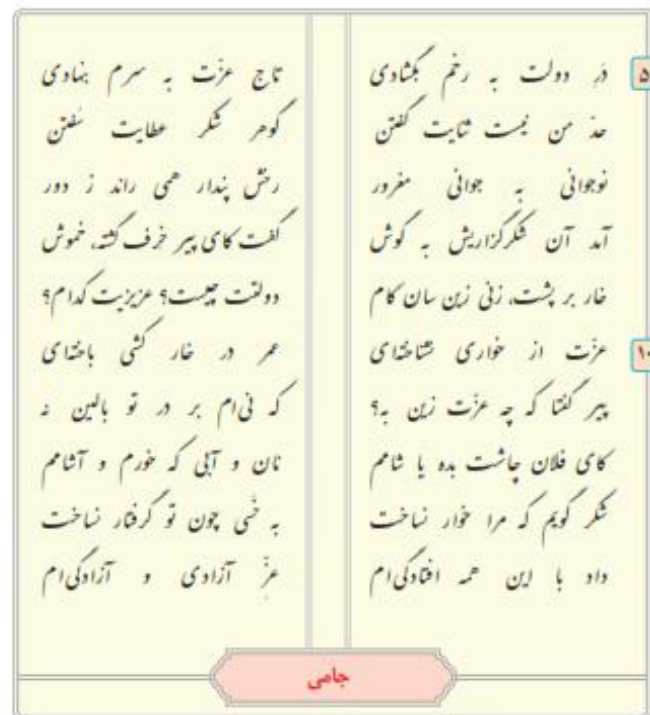


شکر گویم که مرا خوار نساخت به خسی چون تو گرفتار نساخت

بازگردانی: خدا را شکر می گویم؛ زیرا که مرا پست و خوار و ذلیل نساخت و به انسان بی ارزشی مثل تو گرفتار و محتاج نکرد.

نکات ادبی: در مصرع دوم «چون» ادات تشبیه «تو» مشبه و «خس» مشبه به است. «گرفتار ساختن» کنایه از «نیازمند و اسیر و محتاج بودن» است.

نکات زبانی: «که» در مصرع اول برای بیان علت است. در «مرا» «من» مفعول و «را» نشانه ی مفعول است.

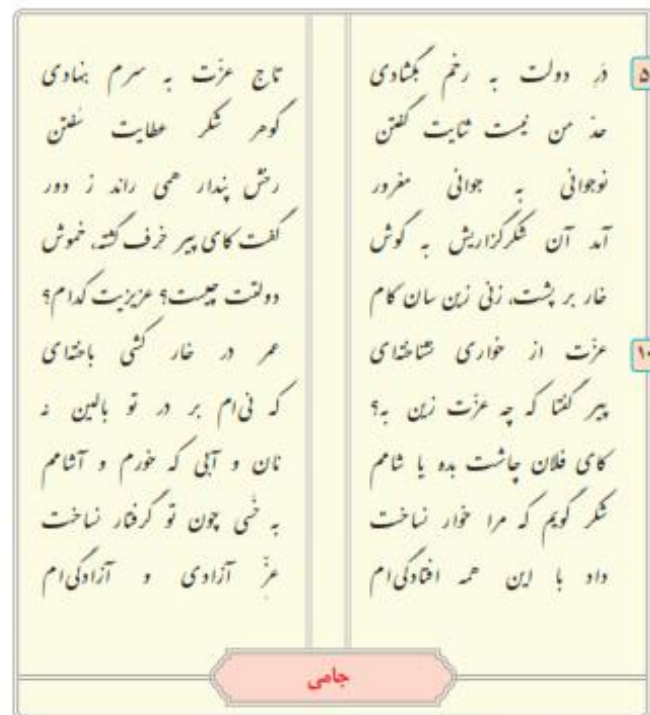


داد با این همه افتادگی ام عزّ آزادی و آزادگی ام

بازگردانی: با این همه افتادگی و ناتوانی که دارم؛ خداوند به من عزت آزادی و آزادگی را بخشیده است.

نکات ادبی: «افتادگی ام» و «آزادگی ام» کلمات قافیه هستند.

نکات زبانی: «خداوند» نهاد محذوف و «عزّ آزادی و آزادگی» مفعول هستند.



درس هشتم: آزادگی (پایه هشتم)

واژگان جدید

آزادگی :	دلق:	پُشته:
فَرارنده:	نوازنده:	نژند:
جیب:	دولت:	عزّت:
ثنا:	عطا:	سُفتن:
پندار:	خِرِف:	بالین:
چاشت:	خَسی:	خمپاره:
پوکه:	زمزمه:	لهجه:

تبلیغات:

تاریخ ادبیات

جامی: سرگذشت شهید مهدی باکری:

دانش ادبی: مثنوی

قالب مثنوی یکی از پرکاربردترین قالب‌های شعر فارسی است. این قالب شعری، «مثنوی» یا «دوتایی» نامیده می‌شود؛ زیرا در هر بیت، هر دو مصرع، هم قافیه هستند. مثنوی معمولاً بلند و طولانی است و بیشتر برای بیان داستان‌ها، از آن بهره می‌گیرند. «شاهنامه فردوسی»، «بوستان سعدی»، «مثنوی مولوی» و «لیلی و محنون نظامی» از معروف‌ترین مثنوی‌های فارسی هستند.

تکالیف

۱. معنی واژگان جدید را از واژه‌نامه پایان کتاب بیابید و در دفتر پاکنویس خود بنویسید.
۲. درباره‌ی **اشخاص و آثار داده شده (تاریخ ادبیات)** از بخش فهرست اعلام اشخاص و آثار پایان کتاب، تحقیق کنید و نکات مهم را در دفتر پاکنویس خود یادداشت کنید.

۳. متن درس را با دقت بخوانید و خودارزیابی های صفحه ۶۱ را پاسخ دهید.

۴. فعالیت های نوشتنی صفحه ۶۲ را پاسخ دهید.